

## در حاشیه کنفرانس کلن و فراخوان تشکل های کارگری «به سرنگونی انقلابی نظام جمهوری اسلامی ایران

و

### انتقال ملل ساکن ایران به سوسیالیسم»

بهمت تشکل های سیاسی نماینده اقشار گوناگون طبقه کارگر ایران، همه باورمندان به این نفی و اثبات: «سرنگونی انقلابی نظام جمهوری اسلامی ایران و انتقال به سوسیالیسم در ایران» دعوت شدند تا، در دو مجمع عمومی مجازی اینترنتی به بحث بنشینند. این جمع صد و چندان ده نفره (در هر نشست مجازی)؛ که تنها بخش کوچکی از این مجموعه در خارج از کشور هستند؛ بر این باور بودند که:

وظیفه ما در خارج از کشور؛ در فضای امن و امنیت نسبی دموکراسی های بورژوازی؛ نه «رهبری» جنبش های مبارزاتی طبقه کارگران ایران که، دفاع همه جانبه از این جنبش عظیم اجتماعی، در خارج کشور است. این اراده جمعی در حمایت بی چون و چرا از اشکال متنوع مبارزات اقشار گوناگون طبقه کارگر ایران، مرهمی بود که بر زخم سی و چهار ساله ناشی از تجزیه جنبش سوسیالیستی میهنمان در فردای انقلاب بهمن ماه، گذاشته شد. سی و چهار سال بود که درد این کلان تجزیه جنبش سیاسی طبقه کارگر ایران، مداوم روانم را از درون می خورد و جسمم را بی وقفه از برون می آزد. در فردای انقلاب مظلوم بهمن ماه، بخشی از جنبش سوسیالیستی میهنمان با داد و بیداد و جو سازی و پرونده سازی و استناد به «انقلابی گری خرده بورژوازی مذهبی» و امکان «رشد غیر سرمایه داری» برهبری این خرده بورژوازی کلریکال «ضد امپریالیست» (توفان خنده ها!)، طبقه کارگر ایران و سازماندهی اراده مستقل آن را به «بند جیم و دال» فروخت. جنبش کارگری را رها کرد و به جای خدمت به جنبش طبقه کارگر، جهت سازماندهی مستقل این طبقه و بتبع آن تعمیق انقلاب سیاسی بهمن ماه به یک انقلاب اجتماعی و در نتیجه تضمین پیروزی نهائی این انقلاب جوان و مظلوم و نا تمام، به خدمت حاکمیت «خرده بورژوازی انقلابی» آزادی ستیز و کمونیست کش درآمد! خدمتگزاری که خود را در دوران جنگ سرد «کمونیست» و نماینده حزب «برادر» می دانست! در کنار پلیس سیاسی رژیم حاکم، به سرکوب آزادی، انحلال جوان انجمن ها و تازه قوام گرفته شوراهاى مستقل نوپا از درون، در همه جا و در سراسر جامعه پرداخت. انحرافی که نهایتاً به همکاری «ارگانیک» با پلیس سیاسی حاکمیت مذهبی، به لودادن و شکار کمونیست ها منجر گردید.

از آن روز، درد این خیانت آشکار در ترک سنگر های طبقه کارگر ایران از یک سو و عدم همگرایی بازماندگان وفادار به ارزش های کارگری، در ایجاد اراده ای «واحد» در درون طبقه کارگر، در دفاع از سوسیالیسم و مقابله با اپورتونیسم، از دیگر سو، مرا آزار می داد. سی و چهار سال از عدم هماهنگی و عدم درک لزوم همگرایی در درون جنبش کارگری جهت ایجاد اراده واحد می گذرد تا بالاخره در اثر چرخش بی وقفه این چرخ غدار و شکست های مداومی که همه ما متحمل شدیم، «تابو»ی من خودم برای خودم، هر کس دیگر هم برای خود و الزاماً تجزیه مجدد طبقه کارگر ایران، در ذهن بازماندگان جنبش کمونیستی ایران؛ متشکل و غیر متشکل؛ در هم می شکند و من هم می روم تا این احساس بد سی

و چند ساله در «خوف» تجزیه مجدد طبقه کارگر ایران، در فردای جانفشانی های پیش رو را، از خود دور کنم !

بهر تقدیر از این بازماندگان جنبش کمونیستی که از شکار پلیس سیاسی و مغز شونی های اپورتونیست های متحد نظام سرمایه دای انگلی مذهبی حاکم بر ایران جان و روان، سالم بدر برده اند، برخی عزیزان بر این باور هستند که همکاری تشکل های کمونیستی را به فعالیت «دفاعی» مشترک در خارج از کشور محدود نمائیم. لیک برخی دیگر، ضمن تاکید بر وظیفه حدائقی این طیف در عدم تجزیه و دفاع همه جانبه از مبارزات کارگران قهرمان سراسر ایران، بر این باور هستند که وظیفه این طیف «سیاسی» تنها به «دفاع» از مبارزات جاری کارگران ایران، به «انجام» نمی رسد و این طیف سیاسی، برای عقب «نه» نشستن از مصوبات کلن و جوهر این مصوبات: «سرنگونی انقلابی نظام جمهوری اسلامی ایران و انتقال به سوسیالیسم در کنفدراسیون ایران»، شایسته است تا ضمن حمایت همه جانبه از جنبش مطالباتی طبقه کارگر، به امر «سیاست» در جنبش کارگری نیز بطور جدی پردازد و در شرایط خطیر (بی ثبات) امروز ایران به امر ایجاد «آلترناتیو سوسیالیستی برای آینده ایران»؛ که شش ماهی ست ادعای آن را در نشست کلن کرده ایم؛ هر چه زودتر در شرایط مشخص امروز ایران، با تمام قوا همت نمائیم .

از اینجا بحث من با شما خوانندگان عزیزان است و هیچ نقطه و ویرگول این بحث به این جمع کثیر و محترم فوق چه «عضو» و چه «منفرد»؛ باز نمی گردد و جمله نظرات شخصی من هستند. بروشنی بر این باورم که «آلترناتیو سوسیالیستی» نظام سرمایه داری وابسته مذهبی ایران، «جمع جبری» فعالین کمونیستی ایران، در شرق و غرب و شمال و جنوب عالم، همراه با کارگران سوسیالیست در صحنه تولید، همراه با روشنفکران کمونیست هسته های مخفی و حتی همراه با گروگان های کمونیست زیر تیغ رژیم ظلم و ظلمات در زندان ها، نمی باشد !

جایگزین سوسیالیستی، «قدرت پرولتاریای ایران» در مقابله و نفی «قدرت بورژوازی جهانی» ست. جایگزین سوسیالیستی در آینده ایران به باور من، «قدرت» یک برنامه روش و ممکن، در خلع «قدرت سیاسی» از بورژوازی قرون وسطائی حاکم و ارائه برنامه ای روشن و ممکن در باره سیاست و اقتصاد آینده ایران است. جایگزین سوسیالیستی این نظام از نظر من یک برنامه «جامع و روشن و ممکن» برای «مبارزات» جاری امروز در در هم شکستن ماشین دولتی بورژوازی و «کسب آزادی و استقرار» دموکراسی مستقیم توده ای و «سازندگی» در جامعه آزاد و آباد فردای ایران است. این «جایگزین سوسیالیستی» یک برنامه جامع و روشن عمومی در زمینه های اقتصاد لازم و ممکن برای رشد و رفاه در آینده ایران از یک سو و رشد و گسترش جامعه مدنی و شکلگیری قدرت سیاسی در فردای ایران، از دیگر سو ست. عبارت دیگر «آلترناتیو سوسیالیستی» این بی نظمی موجود، جمع سیاسی-اجتماعی خواست های تاریخی مشترک اقشار گوناگون طبقه کارگر ایران، زنان سراسر این میهن و تک تک افراد ملل ساکن ایران، در یک برنامه روشن و ممکن حکومتی ست که تنها به همت کمونیست های این میهن امکان تحقیق، تدوین و تقدیم به ملل ساکن ایران، دارد .

به عبارت دیگر، بزیر کشیدن این نظام به نیروی لایزال مردم سازمان یافته، از یک سو، نخست محتاج یک طرح روشن و ممکن در این زمینه خلع ید سیاسی از قدرت موجود می باشد و از دیگر سو، محتاج خلق جایگزین سوسیالیستی بی نظمی جاری در ایران، در طرح و برنامه ای روشن و ممکن، در چگونگی حاکمیت مستقیم آحاد ملل ساکن ایران بر سرنوشت خویش، می باشد. «جایگزین سوسیالیستی»

نظام ظلم و ظلمات و تبعیض حاکم بر ایران «در یک کلام» بخشی از شرایط «عینی» لازم برای انقلاب اجتماعی در ایران نیست. این «جایگزین سوسیالیستی» بی تردید شرط «ذهنی» کافی برای تدارک انقلاب اجتماعی در ایران است. این «جایگزین سوسیالیستی» بواقع مهندسی جزء جزء حقوق برابر زن و مرد و کودک و پیر و جوان ساکن ایران است. عزیزان خواننده حال سؤال من این است که این برنامه صریح و روشن و دقیق مشترک مهندسی تاریخ در «سرنگونی انقلابی نظام حاکم از یک سو و انتقال به سوسیالیسم از دیگر سو»، کجاست که من نوعی نمی بینیم؟

پس از بحث های شش ماهه متأسفانه روشن شد که برخی از عزیزان «هنوز» بر این باور هستند که هر تشکل سیاسی طبقه کارگر ایران خود بتهائی دارای چنین برنامه «روشن و ممکن و دقیق» است و خود به تنهائی در راه آن مبارزه می کرده است، می کند و خواهد کرد! خوب سؤال من از این دسته عزیزان اینست که مگر نه اینست که حداقل ده سالی است که همه (منفرد و متشکل) در یک صف متحد، بی اما و اگر از مبارزات کارگران ایران دفاع می کنیم؟ اگر قرار بر این است که به شکل سابق «دسته جمعی» از کارگران ایران دفاع کنیم و اما «جدا جدا» به مبارزات سیاسی خود ادامه دهیم، چرا وقت خود و دیگران را بهدر می دهیم و کوشش های جاری در شوراهای مشترک موجود و در حال شکلگیری، به چه کار شما عزیزان می آید؟ سؤال مشخص من از شما عزیزانی که می خواهید جدا به مبارزات سیاسی-تشکیلاتی خود ادامه دهید و حتی پس از سی سال و کفایت بحث ها در تمامی زمینه ها، هنوز بطور سیستماتیک و جمعی لغو قتل عمد دولتی که «اعدام» می نامندش را نمی پذیرید، حزب و تجزب را هم که قبول ندارید، جمهوری (آلترنانس) را هم قبول ندارید، دموکراسی و قانون اساسی و مجلس موسسان را هم که با طرح بحث نامربوط «شورهای فعال مایشاء» زیر سؤال می برید! چگونه است که خود را از جنس این طیف سیاسی می دانید، برآستی در این جمع چه می کنید و برای چه با این جمع هستید؟

برخی دیگر از رفقای طبقه کارگر، با تکیه به یک تنوری ایرانی، «تعدد سازمان های سیاسی در درون طبقه کارگر یک کشور»! به تجزیه طبقه کارگر، تجزیه جنبش کمونیستی ایران و عدم ایجاد یک برنامه حداقل پرولتاریائی (که می توانیم آنرا برنامه ملی و یا تمام خلقی و یا هر چه دیگر می خواهید بنامیمش)، یاری رسانده اند و یاری می رسانند!

رفقا من بر این باورم که خوشبختانه منظور از «بگذار صد گل بشکفت»، شکفتن صدها گل اجتماعی و سندیکائی و اتحادیه ای و تشکل های مدافع صلح و انجمن های مخالف قتل دولتی و تشکل های کمک به افلیجان و دستگیری از بینوایان و انواع تشکل ها و سازمان های صنفی و اقتصادی و خیریه و غیر انتفاعی، در جامعه مدنی بوده است و می باشد. از نظر من این امر، هیچ ربطی به آرایش سیاسی طبقه کارگر و ایجاد ستاد سیاسی سراسری طبقه کارگر یک کشور، در هیچ کجای جهان؛ بویژه ایران؛ ندارد. اساساً منظور از شکفتن گلها، درک پلورالیسم سیاسی در سطح جامعه مدنی بوده است و از بنیان منظور شکفتن صدها هزاران گل در جنبش سیاسی طبقه کارگر یک کشور که جدا جدا برنامه بدهند و جدا جدا هم عمل بفرمایند «نه» بوده است! از این رو رفقای که بدون هیچ تجربه تاریخی و هرگونه تحلیل مشخص از شرایط ایران با این نظریه غیر کمونیستی به توجیه وضع موجود و تجزیه جنبش سیاسی طبقه کارگر ایران دامن می زنند و حرکت بسمت ایجاد هسته های حزبی در همه جا (در داخل مخفی و در خارج نیمه مخفی) را به عقب می اندازند، از نظر من سخت در اشتباهند و سؤال من از این عزیزان این است که انتظار دارند این مجموعه چه چیزی را هماهنگ کند؟ یک یا چند تظاهرات هماهنگ

در خارج از کشور در دفاع از کارگران و ایجاد کارزارهایی در دفاع از مبارزات مردم ایران برگزار نماید؟  
خُب عزیزان برای این منظور چرا تشکل های «سیاسی» که امروز به هر دلیلی تنها خواهان کار  
«دفاعی» هستند، به تشکل های «همگام» در دفاع از مبارزات مردم ایران، نمی پیوندند؟

و اما چند انتقاد مشخص و چند پیشنهاد برای ادامه کار

یکم: رفقا من ضمن قدردانی از همه رفقای دست اندرکار نجات انقلابی این میهن (متشکل و غیر  
متشکل در سازمان های «واقعا» موجود)، از پیشبرد مجامع عمومی پالتاکی این طیف در حیرتم! رفقا  
تقلیل یک مجمع عمومی مجازی به چند سخنرانی و جلسه بحث و گفتگو، در شرایط امروز ایران چه  
بلحاظ خطرات داخل و چه ارتباطات گسترده مجازی در خارج، از نظر من به حد لازم از دموکراتیسم  
درونی برخوردار نمی باشد. از نظر من این جلسات شایسته تر بود که بمثابة مجمع عمومی مجازی این  
طیف، جهت برگزاری سازمانیافته تر جلسه حضوری آینده به پیش می رفت. مشکلی نیست که برخی از  
رفقا بحث خود را مطرح می کنند و جمع در ادامه نظرات اعلام شده وارد بحث شود. رفقا از نظر من  
بسیار دقیق زمانی ست که به هر رفیق اجازه می دهد تا نظرات خود را در مورد هر مورد مشخص بیان  
نماید و از این مرحله به بعد حداقل ده دقیقه به شرکت کنندگان بایستی زمان داده شود تا نظرات انتقادی و  
یا تکمیلی و پیشنهادات خود را «به جمع» بیان دارند. از نظر من بلحاظ رعایت دموکراتیسم، سوال و  
جواب از یک رفیق مشخص؛ حتی سخنران؛ نادرست است و سوال و جواب و پیشنهادات از جمع است و  
به جمع بر می گردد. حرکت امروز ما نباید به ایجاد بحث های دو نفره و یا چند نفره با این و یا آن  
شخصیت حقوقی و ایجاد کش و قوس های فراکسیونی نازل گردد. این نوع برگزاری جلسات و عدم  
رعایت حقوق مساوی شرکت کنندگان ممکن است «چپ» باشد اما از نظر من کمونیستی نیست!

دویم: در آغاز اطاق های پالتاکی کوچکترین گزارشی از فعالیت های نهاد هماهنگی و هسته های محلی  
که در پاسخ به فراخوان این مجموعه در برگزاری یک کارزار سراسری به حرکت در آمدند، شنیده نشد.  
شایسته است تا با برداشتن هر گام جدید، دید روشنی از عملکرد گذشته خود داشته باشیم. من در این  
مورد به تدارک بینندگان نشست های مجازی این انتقاد مشخص را دارم و پیشنهاد می کنم قبل از نشست  
حضوری آینده، نهاد هماهنگی نمایندگان، ارزیابی خود از تظاهرات سراسری در دفاع از کارگران و دیگر  
زندانیان سیاسی و عقیدتی، اعلامیه های صادر شده، سمینارهای پالتاکی و بعبارت روشنتر ارزیابی خود  
از عملکرد شش ماهه این مجموعه را حداقل یک هفته قبل از نشست حضوری آینده در اختیار «عموم»  
علاقه مندان گذارد.

سیم: این طیف سیاسی پتانسیل های گوناگون برخوردار است و الزاما وظایف تاریخی مشخصی نیز بر  
دوش دارد. برخی از عزیزان حاضرند، قادرند و پیشنهاد می کنند که برای پیشبرد کارها در تشکل های  
توده ای شورائی متشکل شویم و وظایف کمونیستی خود از کلاه حمزه تا یای آخر را مشترکا به پیش  
بریم. برخی دیگر بر این باورند که کار سازمان خود را به پیش برند و با دیگران در اتحاد عمل هائی در  
دفاع از کارگران ایران شرکت داشته باشند. رفقا از نظر من هیچ مشکلی نیست. از نظر من آثارشایسته ها  
و سوسیال دموکرات ها و کمونیست ها رفقای کارگران ایرانند. پس لطفا هنوز یکسال نشده مجددا بر سر

نوع همکاری جنجال براه نیندازیم. آن دسته از عزیزانی که به هر دلیلی حاضر به کار سیاسی-تشکیلاتی در خارج از سازمان خود نیستند، در عمل دفاعی‌سراسری، همچون همیشه در کنار دیگر کمونیست‌ها خواهند بود. آن دسته از کمونیست‌هایی هم که آرایش سیاسی امروز طبقه کارگر ایران را نمی‌پسندند و می‌خواهند در راه یک تحقیق‌تدوین و ایجاد یک آلترناتیو سوسیالیستی (برنامه‌م‌م‌ی پرولتاریا) کوشش نمایند و می‌خواهند ایجاد اراده سیاسی و سازمانی مشترک اقشار گوناگون طبقه کارگر ایران را در دستور کار خود قرار دهند و در شوراهای توده‌ای در هر آبادی و محل و موسسه (برای رعایت امنیت و کم کردن حداکثری تلفات و تداوم حداکثری مبارزه، در خارج از کشور هر چه علنی‌تر و در داخل کشور هر چه مخفی‌تر) وظیفه خویش را در شش ماه آینده به انجام خواهند رساند.

در سازماندهی شوراهای توده‌ای مخفی در داخل ایران

و

هسته‌های کمونیستی محلی در خارج از ایران

کوشا باشیم

زنده باد کمونیسم!

هادی میترووی، سه شنبه یکم ژانویه ۲۰۱۳

[hadi.mitravi@yahoo.com](mailto:hadi.mitravi@yahoo.com)

با سپاس